

## سوره سی و هشتم - ص

این سوره در مکه نازل شده و ۸۸ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

صاد. سوگند به قرآن صاحب بند و ذکر. که کافران در سرکشی و خلافند! چه بسیار گروه‌هایی که پیش از آنان هلاک کردیم که فریاد برآوردند و آن زمان راه فرار نبود! در عجب شدند که برایشان بیم‌دهنده‌ای از خودشان آمده و گفتند این جادوگر دروغ‌گوست. چگونه خدایان متعدد را یک گناه کرده و افعاً که این امر بس شگفت‌آوری است! و بزرگانشان چنین رأی دادند که بروید و به پرستش خدایانتان شکیبائی کنید. همانا این کاری است که از شما خواسته شده است. ما چنین سخنی را در کیش و آئین دیگری نشنیده‌ایم و این جز دروغ‌پردازی چیزی نیست! چگونه از میان ما (قرآن) بر تو نازل شده؟ (نه!) بلکه آنها از وحی من در شکند و هنوز عذاب را نچشیده‌اند! (۱ - ۸)

مگر گنج‌های رحمت پروردگار نیرومند و بخشاینده‌ات نزد آنهاست؟ یا ملک آسمان‌ها و زمین و آن چه در میان آنهاست مال آنهاست پس (در این صورت برای اداره آنها) باید با نبردبان‌ها بالا روند! آنها لشگریان اندکند از دستجات شکست‌خورده و مغلوب! (۹ - ۱۱)

قبل از آنها هم قوم نوح و عاد و فرعون نیرومند (پیامبران را) تکذیب کردند. ثمودیان و قوم لوط و اصحاب "ایکه" هم گروه‌های دشمن بودند و جملگی پیامبران را تکذیب کردند و عذاب من بر آنها واجب آمد و اینها جز یک‌صیحه را انتظار نمی‌کشند که آن‌را هیچ بازگشتی نیست! و گفتند پروردگارا! نامه اعمال ما را قبل از روز قیامت بر ما بیار! (۱۲ - ۱۶)

بدان چه می‌گویند صبور باش و بنده ما داوود را به یاد آر که صاحب نیرو بود و همواره رو به سوی خدا داشت. همانا ما کوه‌ها را بدو مسخر ساختیم که شب و روز (با وی) تسبیح گویند. و مرغان مجتمع که همه او را فرمانبردارند. و سلطنت او را استوار کردیم و حکمت و کلام نافذش دادیم. (۱۷ - ۲۰)

آیا خبر آن داحخوانان بر تو آمده است که بر دیوار محراب او بالا رفتند؟ و هنگامی که پیش داوود آمدند او از آنها ترسید. گفتند مترس ما دو داد خواهیم که یکی‌مان بر دیگری ستم کرده. به حق بین ما داوری کن و بیداد مکن و ما را به راه راست هدایت نما! این برادر من است. نود و نه میش دارد و من فقط یک میش دارم. او به من گفته آن را به من بسپار و در این گفتار بر من غالب آمد! گفت بی‌گمان او از خواستن میش تو، که با میش‌های او باشد، بر تو ستم روا داشته است و همانا بسیاری از شریکان بعضی بر بعضی تعدی کنند مگر آنهایی که به خدا ایمان آورند و کارهای شایسته کنند و آنها اندکند! و داوود (بعد از این قضاوت) متوجه شد که ما او را آزمودیم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به روی افتاد رکوع‌کنان و توبه کرد! پس آن را برایش بخشیدیم که او را نزد ما تقرب و سرانجام نیکوست. ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه کردیم. بین مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا گم سازد! و برای کسانی که از راه خدا گم شوند عذاب سختی می‌باشد زیرا که آنها روز حساب را از یاد برده‌اند! (۲۱ - ۲۶)

ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را که در میان آنهاست بیهوده و عبث نیافریدیم این گمان کافران است. وای بر حال کافران از عذاب دوزخ! آیا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند همانند مردم تبهکار در زمین قرار می‌دهیم؟ یا پرهیزکاران و متقیان را همسنگ بدکاران به شمار می‌آوریم؟! (۲۷ - ۲۸)

(قرآن) کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم تا (مردم) در آیات آن بیندیشند و صاحبان عقل و خرد از آن پند گیرند. و سلیمان را بر داوود عطا کردیم که نیک بنده‌ای بود و پیوسته رو به سوی خدا داشت. هنگامی را به یاد آر که به وقت عصر اسب‌های نیکوئی (بر سلیمان) عرضه کردند (که با تماشای آن موقع عبادت گذشت) گفت بی‌گمان دوست داشتن اسب‌ها از ذکر و عبادت پروردگارم بر من دوست‌تر آمد و آفتاب در پرده شب پنهان شد! گفت این اسب‌ها را پیش من باز آرید. با شمشیر بر بریدن ساق‌ها و گردن‌های آنها پرداخت! ما سلیمان را بار دیگر آزمودیم و بر تخت وی کالبدی افکندیم. سپس او به سوی خدا بازگشت! گفت پروردگار! مرا بیمارز و بر من سلطنتی عنایت کن که پس از من دیگری شایسته آن نباشد. بی‌گمان تو بخشنده مهربانی! پس باد را بر او رام کردیم که به دستور او به هر کجا می‌خواست به نرمی و آرامی می‌رفت. و همه دیوهای بنا و غواص را (مطیع او نمودیم) و دیگرانی را که با هم به زنجیرها بسته بودند! (گفتیم ای سلیمان) این بخشش بی‌حساب ماست خواهی ببخش و خواهی نگاهدار و بی‌گمان او را در نزد ما تقرب و بازگشت نیکو است. (۲۹ - ۴۰)

بنده ما ایوب را به یاد آر. آنگاه که پروردگارش را خواند و گفت شیطان بر من رنج و عذابی رسانید! (گفتیم) پای خود بر زمین بکوب. چشمه‌ای که برای شستشو و آشامیدن خنک است (بجوشید). و کسان او را نظایر آنها بر وی بخشیدیم که رحمتی است از سوی ما و پندی است برای صاحبان خرد! و (گفتیم) دسته‌ای از علف خشک به دست گیر و با آن وی را بزنی<sup>۲</sup> و سوگند خود را مشکن. به راستی که او را صبور و شکیبایافتیم. چه نیکو بنده‌ای بود و همو توبه‌گر بود! (۴۱ - ۴۴)

بنده‌های ما ابراهیم اسحق و یعقوب را بهیاد آر که خداوندان قدرت و بصیرت بودند. و آنها را پاکیزه گردانیدیم به خصلتی که یاد کردن آخرت باشد. و آنها در نزد ما نیکان منتخب بودند. و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن که جملگی از نیکان بودند. (۴۵ - ۴۷)

این یادآوری است و بی‌گمان پرهیزگاران را بازگشت نیکو باشد! بهشت‌های عدن، که در هایشان برای آنها باز است! آنها در آنجا بر تخت‌ها تکیه زنند و نوشیدنی‌ها و میوه‌های بسیار خواهند! و در کنار آنها زنان همزادی باشد که نظرشان مقصور به شوهران خود باشد. این است آن چه که برای روز حساب وعده داده می‌شدید. این است همان رزق ما که تمام شدنی نیست. این سرکشان را جایگاه بد باشد. جهنمی که در آن درآیند و چه بد جایگاهی است! این پس آن را که آب جوشان و چرک‌گندیده است بچشید. و از این نوع غذاهای دیگر! (۴۸ - ۵۸)

این گروهی که با شما (در دوزخ) درآیند بدا به حال آنان که بی‌گمان در آتش سوزان درآیند! (پیروان به پیشوایان خود) گویند بدا به حال شما که این وضع را برای ما پیش آوردید و چه بد جایگاهی است! گویند پروردگار! هر که این وضع را برای ما پیش آورد عذاب او را در دوزخ دو چندان بپزای! و گویند بر ما چه شده است که مردان (مؤمن) را که ما ۱. گفته‌اند که شیطان انگشتری سلیمان را به دست آورد و این همان انگشتری بود که همه قدرت سلیمان بر دیوان و مرغان و غیره از برکت آن بود. شیطان دارای آن قدرت شد و مدت چهل روز بر تخت سلیمان نشست. و بعضی از مفسران کالبد منظور در آیه را شیطان دانسته‌اند که به ظاهر سلیمان بود ولی او نبود.

۲. حضرت ایوب در زمان بیماری سوگند خورده بود که اگر سلامت یابد زنتش را صد تاطیانه بزند. در این آیه برای آن که سوگند او به جای آید به ایوب گفته شد یک دست ترکه برگیر و چند بار با آن بزنی که یکصد ضربه شود.

از اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم. آنهایی که به مسخره گرفته بودیم! (در اینجا نیستند) یا که چشم‌های ما آنها را نمی‌بینند؟! (۵۹ - ۶۳)

بی‌گمان این راست است که دوزخیان با هم در جدال باشند! (ایرسول!) بگو من یک بیم‌رسانم و خدائی جز خدای یگانه قهار نیست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر چه که میان آنهاست و او مقتدر آمرزگار است! (۶۴ - ۶۶)

بگو این خبری است بزرگ. شما از آن روی گردانید. مرا هیچ علم و آگاهی بر فرشتگان عالم بالا نبود که در آنجا گفتگوهائی داشتند. آن چه به من وحی می‌شود این است که من بیم‌دهنده آشکارم. زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود من در صدد آفریدن بشری از گل هستم. و چون از آفرینش او پرداختم و از روح خویش بر او دمیدم شما در برابر او سجده‌کنان بیفتید! پس فرشتگان همه او را سجده کردند مگر شیطان، که تکبر کرد و از کافران گردید! فرمود ای ابلیس چه چیزی تو را بازداشت که بدان چه من با دست‌های خود آفریدم سجده کنی؟! تکبر کردی یا خود را برتران شمردی؟! گفت من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل! فرمود از این جایگاه بیرون شو که تو رانده شده‌ای. و تا روز قیامت لعنت من بر تو باد! گفت پروردگارا! پس مرا تا روزی که همه برانگیخته می‌شوند مهلت بده. فرمود همانا تو از مهلت‌یافتگانی! تا روز وقت معلوم! گفت به‌عزت تو سوگند که همه آنها (ادمیان) را از راه بهدر می‌برم. مگر بندگان خاص تو را! فرمود منم خدای بر حق و حق را می‌گویم. که دوزخ را از تو و کسانی که از تو پیروی کنند پر می‌کنم! (۶۷ - ۸۵)

(ایرسول!) بگو من بر آن (رسالت) از شما مزدی نمی‌خواهم و من از متکلفان نیستم. و آن (قرآن) جز پندی برای جهانیان نیست. و البته خبر آن را پس از چندی خواهید دانست. (۸۶ - ۸۸)